

موانع نوگرایی در حوزه علمیة قم در زمان زعامت آیت‌الله بروجردی [۱۳۲۵ - ۱۳۴۰]

حامد سروری*

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

رسول جعفریان

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۴۱ تا ۵۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی، با وجود مواجهه جدی حوزه‌های علمیة قم و جامعه مذهبی ایران با سیل اندیشه‌ها و نهادهای نوین غربی، گرایش به نوسازی در حوزه علمیة قم نیز افزایش یافت. نوگرایان بیشتر خواهان اصلاحات در تشکیلات، برنامه‌های آموزشی و نظام تبلیغی حوزه بودند و طرح‌های اصلاحی متعددی به آیت‌الله بروجردی پیشنهاد کردند. هرچند ایشان عالمی نوگرا بود و اصلاحات گسترده‌ای در حوزه علمیة انجام داد، به دلایلی از پذیرش برنامه پیشنهادی نوگرایان صرف‌نظر کرد. متن حاضر به بررسی موانع درونی و بیرونی پذیرش نوگرایی و فرایند نوسازی از سوی بخش‌هایی از بدنه حوزه علمیة قم می‌پردازد؛ موانعی که زعیم نوگرای حوزه قم را نیز در انجام برخی از امور اصلاحی، مردد ساخت و برنامه اصلاحی تهیه شده توسط علمای نوگرای حوزه را موقتاً به شکست کشانید.

واژه‌های کلیدی: آیت‌الله بروجردی، نوگرایی، نوسازی، تجددگریزی، هیئت مصلحین

* رایانامه نویسنده مسئول: hamed.soruri@gmail.com

۱. مقدمه

با توجه به وقوع تحولات دنیای جدید در دوران معاصر و به دنبال آن بروز دگرگونی در جامعه ایران، به تدریج جریانی در حوزه‌های علمیه، از جمله حوزه علمی قم شکل گرفت که اجرای اصلاحات را در ساختار و برنامه‌های آموزشی و علمی حوزه‌ها پی‌جویی می‌کرد؛ به گونه‌ای که در سال‌های پایانی دهه بیست، مسئله روز حوزه، «ایجاد اصلاحات» بود (دوانی، ج ۱۳، ص ۱۹). سامان‌دهی تشکیلات و برنامه‌ریزی آموزشی، تخصصی کردن علوم، توجه به سایر علوم اسلامی علاوه بر فقه و اصول و مراقبت از اخلاق طلبه‌ها (حاج امین نجف‌آبادی، ص ۱۴۵) و نیز توجه بیشتر به تبلیغ و اجرای نظام‌مند آن (کاشانی، ص ۶)، مهم‌ترین محورهای نوگرایی سنت حوزوی را تشکیل می‌داد. بروجردی نیز در رأس نوگرایان حوزه قرار داشت و ضمن اقرار به ضرورت اجرای اصلاحات، آرزو می‌کرد که حوزه علمی قم دارای نظم، برنامه و تشکیلات شود (منتظری، ص ۸۵؛ سلطانی طباطبایی، ص ۴۴).

علاوه بر حوزویان، اقشار مذهبی جامعه نیز که روحانیت را به عنوان گروه مرجع خود می‌دانستند، از حوزه علمیه مطالباتی داشتند که جز با اصلاح این نهاد آموزشی و دینی محقق نمی‌شد. در این سال‌ها، برخی نویسندگان و خوانندگان نشریات مذهبی تهران، ضمن تأکید بر تحولات دنیای جدید و هجوم شبهات و مسائل جدید به جامعه، روحانیت را برای اصلاح رویکردها و ساختار خود تحت فشار قرار می‌دادند (جناب‌زاده، صص ۴-۵).

با توجه به فشارهای داخلی و خارجی برای نوسازی حوزه علمیه در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی (۱۳۲۵-۱۳۴۰)، مدرسان نسل‌های مختلف حوزه علمیه قم طرح‌های متعدد اصلاحی خود را تهیه و به ایشان ارائه دادند که برخی از این طرح‌ها با حمایت شخص ایشان تهیه شده بود. نخستین طرح اصلاحی را مدرسان عالی قم، با عنوان «هیئت مصلحین»، با هماهنگی زعیم حوزه تهیه کردند، اما آیت‌الله بروجردی موافقت خود را با این طرح پس گرفت و پس از آن نیز طرح‌های مختلف اصلاحی را به بهانه اینکه اکنون شرایط برای اجرای آنها مناسب نیست، از دستور کار خارج کرد. برخی از مفاد برنامه اصلاحی هیئت مصلحین؛ شامل اصلاح تشکیلات و ساختار، تعیین سطوح تحصیلی، مشخص کردن زمان تحصیل در قالب سه سطح، تعیین دروس اصلی و جنبی هر سطح و کتاب‌های مربوط، اصلاح بیت زعیم حوزه و نظارت شورا بر مدیریت و تخصیص وجوهات بود (سلطانی طباطبایی، صص ۴۴-۴۷).

در دهه سی شمسی نیز فضلالی نسل سومی، چند طرح اصلاحی به آیت‌الله بروجردی تقدیم کردند که شامل تهیه پرونده و سوابق برای طلاب، مواظبت اخلاقی از آنان و ایجاد صندوق مشترک بین علما بود (صالح، صص ۳۳-۳۴؛ دوانی، جلد ۱۲، ص ۲۴۲). زعییم حوزه، ضمن تأیید محتوای طرح‌ها، زمان را برای اجرای آنها مناسب ندانست (آذری قمی، ص ۳۲). با وجود موانع متعدد، آیت‌الله بروجردی اصلاحات تحسین‌برانگیزی همچون اخذ امتحان از طلاب، تقریب مذاهب، حمایت از نشریه‌های نوین حوزوی و... را در حوزه به اجرا گذاشت. در این مقاله به این مسئله پرداخته می‌شود که با توجه به رویه نوگرایانه آیت‌الله بروجردی و اقدامات اساسی و عمیق ایشان در جهت نوسازی حوزه علمیة قم، چه موانعی بر سر راه ایشان و سایر نوگرایان حوزوی در راه نوسازی حوزه قرار داشت؟

۲. موانع نوسازی و نوگرایی در حوزه علمیة قم

۲-۱. مسائل مالی

با وجود بهبود نسبی اوضاع مالی طلاب در زمان آقای بروجردی، هنوز سختی معیشت حوزویان را آزار می‌داد و مانعی در مسیر نوگرایی به شمار می‌رفت؛ چرا که نیروی انسانی زبده و تحول‌خواه را با مسائل ساده معیشتی درگیر می‌کرد و آنان را از تمرکز بر مسائل علمی و تفکر درباره چگونگی اصلاح تشکیلات و وضع حوزه‌های علمیة قم باز می‌داشت. این مشکلات به حدی بود که نیمی از وقت برخی طلاب را می‌گرفت (حسینی شیرازی، ص ۲۰). مسائل مالی را نباید صرفاً در کمبود نقدینگی خلاصه کرد، بلکه چگونگی تخصیص منابع مالی موجود نیز به گونه‌ای بود که جریان نوسازی مدارس علمیة قم را کند می‌ساخت.

آیت‌الله مرتضی مطهری برخلاف میل خود، به علت مشکلات مالی به تهران مهاجرت کرد (خامنه‌ای، ص ۲۲۴). همچنین علامه طباطبایی که از پرداخت اجاره‌خانه خود ناتوان بود، پیشنهاد علی دوانی را برای اصلاح کتاب‌های درسی حوزه فلسفه رد کرد (دوانی، ج ۱۳، ص ۲۱۹). بی‌دلیل نبود که شهید مطهری، ریشه اصلی مشکلات نظام روحانیت را ساختار مالی و روش معیشت روحانیان می‌پنداشت (مطهری، ده گفتار، ص ۲۴۲). وی خود از این موضوع آسیب دیده و از ادامه تحصیل و تحقیق در حوزه قم بازمانده بود. مطهری، نه شیوه تأمین مالی مبتنی بر سهم امام، بلکه چگونگی استفاده و سنت حاکم بر آن را قابل انتقاد می‌دانست (همان). به نظر می‌رسد یکی از مشکلات اصلی و

سازمان یافته سازوکارهای تخصیص وجوهات، توجه کافی نداشتن به علمایی بود که عمر خود را در زمینه‌هایی به غیر از فقه و اصول همچون تاریخ، کلام، فلسفه، تفسیر و حدیث صرف می‌کردند و از این طریق، از اصول عقاید اسلامی دفاع می‌کردند؛ به همین دلیل، چه بسا سطح زندگی بزرگانی همچون علامه طباطبایی، از برخی طلاب نیز پایین‌تر بود و حمایت نظام‌مند مالی از آنان نمی‌شد (حسینی تهرانی، ص ۵۷)؛ برای نمونه، آیت‌الله بروجردی با تأمین بودجه‌ای علاوه بر شهریه مرسوم برای شهید مطهری مخالفت کرده بود (عراقچی، ص ۱۲۹). این موضوع نشان می‌دهد که برای حمایت از امور فرهنگی و طلاب مستعد، به‌ویژه در حوزه‌هایی که دفاع از تشیع به آن وابسته بود، سازوکار مشخصی وجود نداشت و به حمایت‌های موردی شخص زعیم متکی بود.

۲-۲. نیروهای مخالف تغییر

در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی، مخالفان نوسازی حوزه در داخل و خارج از حوزه‌های علمیه از قدرت فراوانی برخوردار بودند که به برخی از این نیروها در این نوشتار اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. بخش‌های تجددگرای حوزه‌های علمیه نجف و مشهد

برخی از حوزه‌های علمیه، ولو در برخی از ابعاد، گرایش‌های پرننگ مقابله با نوگرایی داشتند؛ برای نمونه، حوزه مشهد به سبب تسلط مکتب تفکیک^۱، به شدت در برابر ترویج و توسعه فلسفه و عرفان ایستادگی می‌کرد. حوزه مشهد بر ادبیات و فقه و اصول تمرکز داشت و حتی تفسیر قرآن نیز در آن رایج نبود (جعفری، ص ۲۴). به گفته آیت‌الله شیرازی، مشهد تحت نفوذ میرزا مهدی اصفهانی، مؤسس مکتب تفکیک قرار داشت و او نیز بر لزوم نابودی فلسفه تأکید می‌کرد (شیرازی، مصاحبه با استاد آیت‌الله شیخ ابوالحسن شیرازی، ص ۲۲)؛ به طوری که آیت‌الله منتظری، یک‌بار پای منبر شیخ محمود حلبی^۲ که به صدرالمتألهین توهین می‌کرد، با وی درگیر شد (منتظری، ص ۱۰۸). با وجود این، نباید در زمینه تأثیر حوزه مشهد بر تصمیمات زعیم جهان تشیع اغراق کرد؛ زیرا در مشهد، در کنار درس میرزا مهدی اصفهانی، بدون هیچ تعارضی، درس فلسفه برپا بود (شیرازی، مصاحبه با استاد آیت‌الله شیخ ابوالحسن شیرازی، ص ۲۱-۲۲)، حتی او در آخرین روزهای عمر خود با یکی از استادان مشهور فلسفه قم ملاقات دوستانه‌ای داشت.^۳

حوزه علمیة نجف نیز جو مناسبی برای تحصیل سایر علوم اسلامی (به استثنای فقه و اصول) از جمله فلسفه نداشت، به عنوان مثال، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، بنا به برخی مصالح، تدریس فلسفه را تحریم کرده بود (عراقچی، ص ۱۲۳). ظاهراً ایشان اعتقاد داشت شهریه برای افرادی که در غیر فقه جعفری فعالیت می‌کنند، جایز نیست (هیئت تحریریة مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، ص ۱۴۹). همچنین درس فلسفه صدرای بادکوبه‌ای که مشهورترین درس فلسفه نجف بود، تحت فشار برخی محافل تعطیل شد (فاضل استرآبادی، ص ۹۲). تمرکز بسیار زیاد بر فقه و اصول و کم‌توجهی به سایر معارف اسلامی در بین برخی محافل علمی نجف رواج داشت؛ به‌گونه‌ای که حتی برخی استادان حفظ کردن خطبه‌های نهج‌البلاغه را غیرمفید می‌دانستند (همان، ص ۹۰). در حوزه نجف بر اثر تمرکز بیش از حد بر فقه و اصول، فضای نامناسبی علیه تبلیغ، وعظ و منبر وجود داشت. آیت‌الله حکیم سنت ارائه تذکرات اخلاقی در پایان درس‌های خود را ترک کرد؛ زیرا شایع شده بود که ایشان به دلیل کم‌سوادی و پر کردن وقت کلاس خود، تذکرات اخلاقی می‌دهد (ممجد، صص ۱۵-۱۶) به‌گفته واعظزاده خراسانی، از آنجا که در نجف واعظان افراد با سواد و فقیه به حساب نمی‌آمدند، بسیاری از تحصیل‌کردگان این حوزه، سخنرانی بلد نبودند (واعظزاده خراسانی، مصاحبه با حجت‌الاسلام واعظزاده خراسانی، ص ۴۵).

فعالیت‌های اعتقادی و فرهنگی نیز در نجف محدودیت‌هایی داشت؛ به‌گونه‌ای که فشار تجددگریزان، آیت‌الله خویی را از حمایت و تشویق طلابی که در مسائل روز قلم می‌زدند، از جمله محمدتقی جعفری بازداشت (شیرازی، سیدرضی، صص ۵۶-۵۷). به اعتقاد خویی، علامه طباطبایی به دلیل وقف عمر خود در مسیر تفسیر و فلسفه و مسائل اعتقادی، خود را قربانی کرده بود (همان، ص ۵۷). پیش از این، فشار محافل تجددگریز نجف، آیت‌الله خویی را مجبور کرد تفسیر نوآورانه *البیان* را متوقف کند. (مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۲۴۱) مخالفان تغییر، با آیت‌الله حکیم برای راه‌اندازی مدرسه علوم اسلامی مخالفت کردند و شهید صدر را از نگارش سرمقاله‌هایی با عنوان «رسالتنا» در *مجله الاضواء* بازداشتند (النعمانی، ص ۱۹۶).

یکی از مشکلات مراجع و علمای نوگرای نجف، ارائه فتاواها و نظرهای خلاف مشهور بود که با مخالفت‌های شدیدی مواجه می‌شد؛ برای مثال، تجددگریزان برای مخدوش کردن چهره آیت‌الله حکیم، جزوهای حاوی فتاوی شاذ وی را جمع‌آوری و بین مردم منتشر کردند (تبرایان، ص ۱۸۴). آیت‌الله شیخ هادی تهرانی، از علمای بزرگ نجف که

حوزه درسی پررونقی داشت، به دلیل فتوای‌های خلاف مشهور از سوی برخی محافل، متهم و منزوی شد (بنی‌فضل، ص ۶۱).

بخش‌های تجددگرای حوزه‌های نجف و مشهد، در عصر زعامت آیت‌الله بروجردی با برخی اقدامات اصلاحی ایشان و سایر علمای قم مخالفت می‌کردند؛ بارزترین نمونه را می‌توان تحریم امتحانات از سوی برخی مدرسان حوزه نجف دانست. قرار بود همانند طلاب قم، بر مبنای امتحان شفاهی به طلاب نجف شهریه اختصاص یابد، اما با مخالفت آیت‌الله سید ابراهیم اصطهباناتی، از علمای متنفذ نجف، بروجردی این تصمیم را حداقل در نجف لغو کرد^۴ (تبرایان، صص ۱۶۹-۱۷۰). همچنین برخی اقدامات نوگرایانه در حوزه قم مورد اعتراض تجددگرایان نجف قرار می‌گرفت. علمای نجف به شدت، به تعلیقه‌های انتقادی علامه طباطبایی بر بحارالانوار اعتراض و توقف این اقدام علامه را از زعیم حوزه قم تقاضا کردند (دوانی، ج ۱۳، ص ۲۰۵). پس از این تهدید، نگارش تعلیقه از سوی علامه طباطبایی توقف یافت.

پیروان مکتب تفکیک در حوزه مشهد نیز در برخی موارد محدودتر، به‌ویژه در زمینه آموزش فلسفه، آیت‌الله بروجردی را تحت فشار قرار دادند. ظاهراً مؤثرترین جریان در تعطیلی درس فلسفه علامه طباطبایی، فشار حوزه علمیه مشهد و شاگردان میرزا مهدی اصفهانی بود و بروجردی فشار برخی علمای مشهد را یکی از مهم‌ترین عوامل تعطیلی درس اسفار دانسته بود (منتظری، ص ۶۹؛ عراقچی، ص ۱۲۳).

۲-۲-۲. برخی از اطرافیان آیت‌الله بروجردی

اطرافیان مراجع، معمولاً در تصمیم‌سازی و جهت‌گیری مرجعیت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. در نظام مرجعیت، مهم‌ترین تصمیم‌ها به شخص مرجع بستگی دارد و معمولاً از تشکیلات و شوراهای تصمیم‌گیر خبری نیست. در چنین مجموعه‌ای، شبکه روابط اجتماعی و مشاوران و اطرافیان اهمیت زیادی دارند و جای خالی سازوکارها و شوراها را برای مرجع پرمی‌کنند. از آنجایی که ایجاد شورا و تشکیلات، یکی از محورهای اصلی اصلاحات حوزه‌های علمیه را تشکیل می‌داد، طبیعی بود که در برخی موارد، افراد نزدیک به مراجع با کاهش اختیارات و وظایف شخص مرجع به نفع گروه یا شورا مخالفت کنند؛ چرا که قدرت و اختیارات آنها نیز به همان نسبت کاهش می‌یافت. یکی از نگرانی‌های برخی از اعضای بیت آیت‌الله بروجردی، اجرای طرح اصلاحی «هیئت مصلحین» حوزه علمیه بود. اطرافیان، اعضای هیئت مصلحین را تمسخر و آنان را به

توطئه علیه مرجعیت آیت‌الله بروجردی متهم می‌کردند (دوانی، ج ۱۳، ص ۱۹؛ عراقچی، ص ۱۰۸). علت دیگر مخالفت جمعی از اطرافیان با طرح اصلاح حوزه، بندهایی از آن بود که به سامان‌دهی امور بیت زعیم حوزه علمیة قم می‌پرداخت (سلطانی طباطبایی، ص ۴۷). ظاهراً برخی اوقات، اوضاع بیت به عنوان دفتر مرجع تقلید، به بی‌نظمی‌هایی دچار می‌شد و ساعت‌ها معطلی و انتظار مراجعان را در پی داشت (همان، ص ۴۶). با وجود این، نباید در نقش اطرافیان در تعلیق طرح اصلاحی حوزه اغراق کرد و نقش اختلاف دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی با نوگرایان را نادیده گرفت.

در چنین مجموعه‌هایی، نزدیک شدن افراد جدید به مدیر می‌تواند نگرانی‌هایی برای برخی اطرافیان ایجاد کند. ظاهراً بسیاری از دلخوری‌های متقابل برخی علما و آیت‌الله بروجردی به این مسئله باز می‌گشت. اطرافیان رابطه بین ملاعلی همدانی و آیت‌الله بروجردی را بر هم زدند (عراقچی، ص ۱۰۹). آیت‌الله منتظری مواردی از اقدامات اختلاف‌افکن برخی پیرامونیان، از جمله سعایت از خودش نزد آیت‌الله بروجردی را ذکر می‌کند (ص ۸۵). بسیاری از نوگرایان، از ترس نزدیکان زعیم حوزه، از انجام دادن اقدامات تحول‌گرایانه و حتی مطرح آنها خودداری می‌کردند. هنگامی که سیدمحمد خامنه‌ای پس از جلب نظر بازرگانان تهرانی، طرح ایجاد تعاونی مسکن طلاب را نزد آیت‌الله سیدحسین قاضی، از نزدیکان آیت‌الله بروجردی آورد، ایشان با وجود خشنودی از این طرح، از مطرح کردن آن با زعیم حوزه صرف‌نظر کرد؛ چرا که احتمالاً اطرافیان آیت‌الله بروجردی به ایشان القا می‌کردند که طراحان تعاونی مصرف قصد دارند «حوزه را به هم بریزند» (خامنه‌ای، ص ۱۴۳).

در واقع، برخی اطرافیان با استفاده از کلیدواژه‌هایی خاص، حساسیت بروجردی را برمی‌انگیختند. ظاهراً ایشان به عبارت «به هم‌ریختن حوزه» حساسیت داشت و آن عده از پیرامونیان نیز از همین عبارت برای بدبین کردن بروجردی به سایرین، از جمله نوگرایان استفاده می‌کردند (همان، ص ۱۵۰؛ محلاتی، ص ۳۰).

علاوه بر مخالفان نوسازی حوزه، عده‌ای نیز در میان پیرامونیان آیت‌الله بروجردی حضور داشتند که علاوه بر درایت بسیاری که داشتند، دارای تمایلات نوگرایانه بودند و بعدها در مؤسسات نوین حوزوی فعالیت کردند. (دوانی، ج ۱۲، ص ۵۴۰)

۲-۳. مخالفت‌های اجتماعی (متدینان، بازرگانان مقدس و سایر اقشار اجتماعی)

مقدس‌ان و متدینانی که وجوهات می‌پرداختند (عمدتاً بازاریان و بازرگانان)، همواره ابزار قدرتمندی برای بازداشتن مراجع از نوسازی مدارس علمیه در دست داشتند و شعاع عمل زعما را محدود می‌کردند. مطهری تعبیر «آفت عوام‌زدگی» حوزه‌ها را ناشی از فشارهای بخش‌های تجددگرایان بازاریان و بازرگانان می‌داند (ده گفتار، ص ۲۵۹). این گروه نقش زیادی در ایجاد مانع بر سر راه اصلاحات آیت‌الله بروجردی ایفا کردند. به گفته مجتبی عراقی هنگامی که تعمیر مدرسه کرمانشاه به پایان رسید، با موافقت آیت‌الله بروجردی و عراقی، بدلا و آیت‌الله دشتی، برنامه‌ای درسی برای مدرسه تدوین کردند که تدریس زبان انگلیسی در زمره این برنامه قرار داشت، اما فردی به آیت‌الله بروجردی توصیه کرد که اگر مردم بفهمند با پول آنان زبان خارجی تدریس می‌شود، اعتقادشان به مرجعیت سست می‌شود و زعیم حوزه به اجبار دستور داد تا این برنامه را متوقف کنند (عراقی، ص ۱۶۷). بازرگانان مقدس پیش از این، آیت‌الله حائری یزدی را از آموزش زبان انگلیسی طلاب منع کرده بودند (مطهری، ده گفتار، ص ۲۶۳).

در دوره زعامت آیت‌الله بروجردی نیز همین گروه مقدسان، به‌ویژه بازرگانان تهرانی که نقش اصلی را در تأمین مالی حوزه علمیه ایفا می‌کردند، با اقدامات اصلاحی ایشان و سایر علما مخالفت‌هایی داشتند و برخی از آنها را متوقف کردند؛ برای مثال هنگام تدوین کتاب جامع‌الاحادیث، بروجردی قصد داشت ذیل هر باب، روایات فقهی اهل سنت را گردآوری کند، اما پس از مدتی برخی مقدسان تهران نزد ایشان رفتند و گفتند که با این کار بین روایات شیعه و اهل سنت اختلاط به وجود می‌آید و در اثر این اعتراض، بروجردی گردآوری روایات اهل سنت را متوقف کرد (موسوی کرمانی، ص ۵۲). ظاهراً بازاریان تهران در ماجرای تعطیلی درس اسفار علامه طباطبایی نیز دست داشتند؛ آنان به آقای بروجردی گفته بودند که ما وجوهات را برای «قال الباقر» و «قال الصادق» (علیهما السلام) به شما می‌دهیم و نه فلسفه یونانی (عراقچی، ص ۱۲۳).

البته بخش دیگری از بازاریان و بازرگانان (به‌ویژه تهرانی‌ها) از طرح‌های نوسازی حوزه علمیه حمایت می‌کردند. تقریباً هزینه تمام طرح‌های اصلاحی حوزه در زمان بروجردی و پس از ایشان از سوی بازرگانان و تاجران نیکوکار تأمین شد.^۵ میزان مشارکت این گروه بسیار گسترده بود و سهم بزرگی از نوگرایی در حوزه‌های علمیه را اینان بر عهده داشتند.

مخالفت با تقریب مذاهب، یکی دیگر از محورهای اختلافی تجددگریزان با نوگرایان و آیت‌الله بروجردی بود. دسته‌ای از تجددگریزان در قم خود را «ولایتی» می‌نامیدند و با سیاست‌های بروجردی در زمینه تقریب مذاهب مخالفت می‌کردند، حتی یکی از آنها در منبر از بروجردی انتقاد کرد و به شیخ شلتوت و الازهر ناسزا گفت. این افراد حرکات نامناسبی علیه خلفای اهل سنت در مساجد و مراسم خود انجام می‌دادند که مخالفت آیت‌الله بروجردی با آنها را برانگیخت (همان، ص ۱۱۹).

برخی از مخالفت‌ها نیز در سطح محدودتری، ناظر به اصلاحات عمرانی آیت‌الله بروجردی، به‌ویژه طرح پرهزینه تأسیس مسجد اعظم قم بود (جوادی آملی، ص ۱۰۹). برخی از مقدسان در مقابله با تحولات جدید، تا آنجا پیش رفتند که فلسفی، واعظ شهیر را به سبب استفاده از میکروفون شماتت کردند و حتی پخش صدای وی از رادیو نیز بازتاب‌های نامناسبی در بر داشت (فلسفی، صص ۱۳۲-۱۳۴).

۲-۲-۴. محافظه‌کاران حوزه علمیة قم

در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی، دو جریان وجود داشت؛ عده‌ای باور داشتند حوزه‌ها و طلاب باید مثل گذشته، تمام تلاش خود را به درس خواندن در فقه و اصول و تداوم نظام فعلی مرجعیت و فقاہت معطوف کنند و گروه دیگر می‌گفتند روحانیت باید برای پاسداری از اسلام، در برابر مسائل نوپدید، واکنش نشان دهد. در واقع مسائلی همچون توجه بیشتر به سامان‌دهی و به‌روز کردن نظام تبلیغ، ورود به عرصه سیاست و اجتماع، تعامل با نهادهای آموزشی جدید، توجه به آموزش و توسعه علوم اعتقادی، توجه به تحول تشکیلاتی حوزه و نوسازی روش‌های تحقیق و تدریس و... مورد توجه نوگرایان قرار داشت. طلاب و فضایی محافظه‌کار در این دوره، از طریق فشار بر آیت‌الله بروجردی، مانع از شکل‌گیری تحولات سریع و بنیادین در حوزه علمیة شدند. امام خمینی نقل می‌کند که روزی به آیت‌الله بروجردی و آیات ثلاث؛ حجت، خوانساری و صدر، پیشنهاد کرد که برای اصلاح حوزه و جامعه قبل از هر چیز باید تکلیف مقدسانی را مشخص کنند که از حوزه‌های نجف، قم و مشهد ریشه می‌گیرند (ولایت فقیه: حکومت اسلامی، ص ۱۴).

آیت‌الله بروجردی نیز از برخی اطرافیان محافظه‌کار خود نگرانی داشت و بنا به نقل آیت‌الله بدلا، وی به برخی از اطرافیان خود گفته بود که «من در بیان برخی نظرات [خود] از شماها می‌ترسم» (مصاحبه با حجت‌الاسلام سیدحسین بدلا، ص ۱۰۴).

محافظه‌کاران اصولاً مخالف باز شدن باب تعامل و مواجهه با نمایندگان و مظاهر دنیای جدید بودند. به گفته مهدوی کنی، در آن زمان اگر کسی می‌خواست انگلیسی یاد بگیرد، او را متهم می‌کردند که قصد دارد زی طلبگی را کنار گذارد و به دانشگاه برود (ص ۸۳). عراقچی به دلیل جو حوزه علمیه، مجبور بود در ساعات انتهایی شب یا بعد از ظهرها که رفت‌وآمد کم بود، اوقاتی را به یادگیری زبان انگلیسی اختصاص دهد و کتاب‌های آموزشی زبان را در میان کتب حوزوی مخفی کند (همان، ص ۱۲۲).

در دوران زعامت آیت‌الله بروجردی، مواضع تندی علیه روزنامه‌خوانی، گوش کردن به رادیو و یادگیری زبان انگلیسی در حوزه‌های علمیه وجود داشت (شاهرخی خرم‌آبادی، ص ۲۶). روزنامه خواندن امر مستهجنی به شمار می‌آمد و طلاب روزنامه‌خوان، انگشت‌نما می‌شدند؛ تا آنجا که برخی طلاب، نشریه «منشور برادری» و روزنامه «نبرد ملت» را که فداییان اسلام منتشر می‌کرد، از روی ناچار، پنهانی مطالعه می‌کردند (مهدوی کنی، ص ۹۳). حتی آیت‌الله بروجردی نیز در مطالعه روزنامه در محافل عمومی احتیاط و ملاحظه می‌کرد^۷ (استادی، ص ۱۳۸). تجددگریزان حتی انتشار مجلات و نشریاتی همچون مکتب اسلام و مکتب تشیع را برای دفاع از تشیع و یا معرفی حوزه علمیه قم بر نمی‌تافتند و نزدیک بود که ذهن آیت‌الله بروجردی را که عملاً با نشر مجله مکتب اسلام موافقت کرده بود، علیه گردانندگان این نشریه مشوب سازند و از انتشار آن جلوگیری کنند (خسروشاهی، مجله مکتب اسلام به روایت خسروشاهی).

۳. ویژگی‌های مخالفان نوگرایی

یکی دیگر از نشانه‌های تجددگریزان، مخالفت با توسعه و رواج علوم اسلامی، به غیر از فقه و اصول در حوزه علمیه بود. در میان معارف حوزوی، فلسفه در حوزه قم مخالفان جدی داشت. دعوای مخالفان و موافقان فلسفه در مدارس علمیه سابقه‌ای دیرینه داشت، اما در این دوران به سبب رواج فلسفه‌های جدید و الحادی، این مناقشه رنگ و بوی دیگری پیدا کرده بود. نوگرایان فلسفه را ابزاری برای مقابله با شبهات نوین اعتقادی، به ویژه دیدگاه‌های الحادی مارکسیسم می‌دانستند (خسروشاهی، خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی و...، ص ۳۲؛ خامنه‌ای، ص ۱۲۷؛ منتظری، ص ۶۸). کوشش‌های علامه طباطبایی برای استفاده از فلسفه اسلامی علیه مبانی الحادی مارکسیسم، نوگرایان را تشویق کرد تا به فراگیری فلسفه اسلامی در حوزه اهتمام ورزند. با وجود این، مخالفت‌های جدی با تدریس فلسفه وجود داشت. ظاهراً مخالفت با آموزش فلسفه، از جمله حلقه بحث علامه

طباطبایی، در میان پیرامونیان نیز وجود داشت (معادی‌خواه، صص ۸۷-۸۸). پیش از رونق گرفتن درس علامه طباطبایی، مواضع ضد فلسفه در قم بسیار قوی‌تر بود و کم‌سواد خواندن و برخی تجددگريزان رفتارهایی شبیه تکفیر و تنجیس علیه مدرسان فلسفه در قم داشتند (بدلا، هفتاد سال خاطره از آیت‌الله بدلا، ص ۲۲۹؛ حاج امین نجف‌آبادی، ص ۸۷). نهضت فلسفی علامه طباطبایی که کاملاً نوگرایانه و در تقابل با اندیشه‌های نوین دنیای غرب بود، تأثیر فراوانی در تلطیف فضای ضد فلسفی حوزه ایفا کرد.

مخالفت با بیان مطالب خلاف مشهور از سوی فقها را باید یکی دیگر از نشانه‌های تجددگريزان قلمداد کرد؛ به همین دلیل، حتی مراجع بزرگ از بیان فتاویٰ خلاف مشهور و یا حتی بیان مسائل فقهی از این جنس واهمه داشتند. مطهری به دلیل بیان یک مسئله فقهی خلاف مشهور در کتاب حجاب، مورد اعتراض شدید برخی از روحانیان تجددگريز قرار گرفت (ناطق نوری، ۸۵).

جریان تجددگريز با اصلاح ساختاری حوزه نیز مخالفت می‌کرد. در جریان انتشار مجله مکتب اسلام، عده‌ای از طلاب تجددگريز به دوانی اعتراض کردند که شما به چه حقی قصد دارید حوزه را اصلاح کنید و این کارها به شما چه ربطی دارد؟ (دوانی، ج ۱۲، ص ۲۴۲). ظاهراً یک‌بار نزدیک بود که دوانی و دوستانش از این طلاب آسیب ببینند (همان‌جا). پس از شکست طرح اصلاحی نوگرایان، عده‌ای از اینکه حوزه تغییری نکرد و مانند حوزه شیخ انصاری و شیخ طوسی باقی ماند، راضی و خوشحال شدند (همان، ص ۲۲۸).

۴. اختلاف رویکردهای اصلاحی آیت‌الله بروجردی و نوگرایان

با وجود آنکه آیت‌الله بروجردی در رأس نوگرایی حوزه بود، با سایر نوگرایان حوزوی در برخی مسائل اختلاف‌نظر داشت که به احتیاط زیاد ایشان در تصمیم‌گیری باز می‌گشت و این احتیاط نیز با مرجعیت عامه تشیع درآمیخته بود. انتظارات زیادی از مرجع تام جهان تشیع، در حوزه قم وجود داشت و به همین دلیل، مشی احتیاط‌آمیز ایشان، دلخوری برخی از نوگرایان را موجب شد. آن‌گونه که هاشمی رفسنجانی توصیف می‌کند، نسبت به سکوت آیت‌الله بروجردی در قبال حکومت و وضع حاکم بر حوزه، پرسشی توأم با نارضایتی در ذهن برخی طلاب وجود داشت (هاشمی رفسنجانی، ص ۱۰۴). اعضای هیئت مصلحین حوزه که بزرگان مدرسان و فضایی قم بودند نیز پس از ماجرای تعلیق طرح

اصلاح تشکیلات حوزه، به شدت از آقای بروجردی رنجیدند و به اصلاح حوزه دلسرد شدند (دوانی، ج ۱۳، ص ۲۲).

روش نوگرایانه آیت‌الله بروجردی با حزم و احتیاط فراوان همراه بود. مشی او این بود که تا جوانب موضوعی برایش روشن نمی‌شد، در آن زمینه تصمیم نمی‌گرفت.^۸ در ماجرای اعزام طلاب به فلسطین، آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری در نشست‌های احتمالات و جوانب مختلف این مسئله را برای ایشان برمی‌شمرد و به وی توصیه می‌کند کاری انجام ندهد که از عواقب آن خبر ندارد (سلطانی طباطبایی، ص ۴۸). بنا بر گفته آیت‌الله سلطانی طباطبایی، گردانندگان مجله مکتب اسلام، پیش از طرح مسئله انتشار این مجله پیش‌شماره‌ای با مطالب عمیق منتشر ساختند تا آیت‌الله بروجردی را در برابر عمل انجام‌شده قراردهند؛ چرا که با توجه به روش احتیاط‌آمیز ایشان، ممکن بود با انتشار مجله مخالفت کند (همان).

از آنجایی که پذیرش اقتدار مقام مرجعیت از سوی مقلدان، اعتقادی و قلبی بود، مراجع برای حفظ جایگاه مرجعیت ناچار بودند تا در تصمیم‌گیری خود بسیار احتیاط کنند. تقابل مقدسان با مرجع تقلید می‌توانست فراتر از شخص مرجع، به جایگاه مرجعیت شیعه آسیب جدی وارد سازد. زعیم حوزه آن چنان از جانب مقدس‌مآبان، احساس نگرانی می‌کرد که یک‌بار به اطرافیانش گفت: مجبور است علاوه بر دیگران، از خودی‌ها نیز تقیه کند (واعظزاده خراسانی، مصاحبه با حجت‌الاسلام واعظزاده خراسانی، ص ۵).

در واقع، گام نهادن در مسیر اصلاحات در صورتی که ابعاد و تبعات ناخواسته آن قابل ارزیابی نمی‌بود، برای یک نهاد آموزشی هزار ساله خطرات بی‌شماری داشت و چه بسا مزایایی که حوزه‌های علمیه در طی قرن‌ها، آنها را به دست آورده بودند، با تصمیمی اشتباه از میان می‌رفت و مزایای جدید نیز نمی‌توانست جای خالی آنها را پر کند؛ برای مثال، این نگرانی وجود داشت که عمق و دقت علمی از حوزه‌های علمیه رخت بریندد و رابطه عمیق استاد و شاگردی آسیب ببیند و زهد و انگیزه معنوی طلاب جای خود را به مدرک‌گرایی و دنیاطلبی بدهد. به گفته رشاد، «احتراز مراجع و بزرگان از گسترش تشکیلات اداری حوزه‌ها و تشریفات و ترتیبات زائد همواره سبب رعایت حزم و احتیاط در این زمینه‌ها شده است و بروجردی نیز در این خصوص، به گونه‌ای مراقبت می‌نمود که گاه بعضی از حوزیان هم از او انتقاد می‌کردند» (ص ۴۴۸). آیت‌الله بروجردی از «شبه دانشگاهی» شدن حوزه‌ها نگرانی داشت. ایشان پس از مطالعه کتاب محمدباقر

کمره‌ای درباره اصلاح حوزه‌های علمیه، گفته بود: «اشکال این شخص در این است که می‌گوید درس‌های حوزه تحت برنامه نیست و حوزه باید مانند مدارس دولتی، امتحان ورودی و خروجی و رد و قبولی داشته باشد.» (عراقچی، ص ۲۱۹)، حتی نظام برگزاری امتحانات حوزه‌ها در زمان آیت‌الله بروجردی، با نظام امتحانات دانشگاهی تفاوت داشت و با ساختارها و عادات حوزه‌های علمیه، بیش از دانشگاه‌ها مطابقت می‌کرد.

مخالفت آیت‌الله بروجردی با گسترش تشکیلات اداری حوزه، دلیل دیگری نیز داشت. کاهش اختیارات مرجعیت، تبعات نامشخصی برای ایشان داشت. طبیعی بود که بروجردی قدرت متمرکز و مؤثر خود را به ساختارهایی (از جمله شورا و آیین‌نامه و...) با تبعات نامشخص تفویض نکند. بنا بر نقل دوانی، بروجردی به شیخ مرتضی حائری گفته بود: «از کجا بدانم می‌خواهید اصلاح کنید؟» و شیخ مرتضی هم گفته بود: «یعنی ما مفسد هستیم؟» (دوانی، ص ۲۱). به نظر می‌رسد بروجردی در این بیان که جلسه را به التهاب کشید، حُسن فعلی را در نظر داشت و نه حسن فاعلی؛ به عبارت دیگر، منظور ایشان این بود که معلوم نیست این اقدامات به اصلاح حوزه منجر می‌شود و شاید وضعیت را نیز بدتر کند.

وی با اصل تشکیلاتی کردن حوزه مخالفتی نداشت، اما احساس می‌کرد که برنامه هیئت مصلحین، اختیارات مورد نیاز مرجع و مدیر را از او می‌گیرد و به این ترتیب، او ابزار لازم برای مدیریت و تحقق اهداف خود را از دست می‌دهد. ایشان به سلطانی طباطبایی می‌گوید که پس از موافقت با طرح اصلاحی، درباره برخی بندهای آن اندیشیده و به این نتیجه رسیده است که این طرح او را مسلوب‌الاختیار خواهد کرد (سلطانی طباطبایی، ص ۴۵). زعیم حوزه از شیخ مرتضی حائری می‌پرسد: «لزوم مشورت مرجع با هیئت، جهت توزیع وجوهات شرعی چیست؟» و به سبب فضای ملتهب جلسه، پاسخی قانع‌کننده نمی‌شنود (همان)، در حالی که اجرای همین بند می‌توانست به سامان‌دهی توزیع مالی وجوهات کمک شایانی کند.

در واقع، تجربه دانشگاه‌ها از منظر بسیاری از حوزویان ناموفق ارزیابی می‌شد و به همین دلیل، نه آیت‌الله بروجردی حاضر بود خطر از دادن اختیارات مدیریتی را بپذیرد و نه طراحان توانستند به خوبی فلسفه و کارکرد طرح خود را توضیح دهند و از آن دفاع کنند و در این میان تحریکات پیرامونی نیز مؤثر افتاد و طرح اصلاحی به جای کشیده‌شدن به جلسات چانه‌زنی و مباحثه طلبگی، به طور کامل از دستور کار خارج

شد. شاید نقش اطرافیان این بود که مانع گفت‌وگوهای سازنده و تعاملی بین هیئت مصلحین و آیت‌الله بروجردی شدند.

۵. نتیجه

آیت‌الله بروجردی هم گرایش‌های نوگرایانه داشت و هم اقدامات بی‌سابقه و گسترده‌ای در این زمینه انجام داد؛ به طوری که می‌توان او را یکی از بزرگ‌ترین مصلحان حوزه‌های علمیه تاریخ تشیع قلمداد کرد. با وجود این، برخی موانع از سرعت اجرای طرح‌های گسترده‌تر اصلاحی کاست. همچنین ایشان با برخی از شیوه‌های نوگرایان اختلاف‌نظر داشت و روش مدیریتی محتاطانه وی نیز از سرعت گرفتن اصلاحات جلوگیری کرد. فشارهای پیرامونی (بیت و نیروهای تجددگرایان داخل و خارج حوزه)، عدم تصویر شفاف از تبعات و نتایج طرح اصلاحی حوزه، نگرانی از تبدیل شدن حوزه به نهادی شبه دانشگاهی، مسئله تحدید اختیارات مرجعیت بدون وجود چشم‌انداز روشن، احتیاط تاریخی مراجع از ایجاد اصلاحات افراطی، از جمله عواملی بود که زعیم حوزه را از اجرای اصلاحات گسترده‌تر به سبک دانشگاه‌ها مردد ساخت. از سوی دیگر، نیروهای تجددگرایان داخل حوزه قم و سایر حوزه‌ها و بخشی از اقلیت مذهبی اجتماعی، به‌ویژه پرداخت‌کنندگان وجوهات، بسیاری از برنامه‌های ایشان را متوقف کردند. این مخالفت‌ها شامل مخالفت با اصلاح ساختار و تشکیلات، مخالفت با برنامه‌ریزی آموزشی (مخالفت با امتحانات)، مخالفت با برخی اصلاحات عمرانی، حمایت نکردن از تدریس و توسعه علوم جانبی (به‌ویژه فلسفه) یا مخالفت کلی با تدریس آنها و مخالفت با طرح‌ها و ایده‌های نوگرایانه بود. هرچند، این مخالفت‌ها مرجع مصلح شیعه را از اجرای بسیاری از اصلاحات احتمالی منع کرد و چه بسا از ترس اعتراضات، بسیاری از ایده‌های نوگرایانه نیز اصلاً مجال طرح شدن هم نیافت، در مجموع، دوره زعامت آیت‌الله بروجردی را می‌توان نقطه عطفی در نوسازی حوزه‌های علمیه جهان تشیع قلمداد کرد.

پی‌نوشت

۱. محمدرضا حکیمی مکتب تفکیک را این‌گونه تعریف کرده است: «مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت، و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان» (حکیمی، ۱۳۷۱، ص ۶).

۲. از شاگردان و معتقدان به مکتب میرزا مهدی اصفهانی و مؤسس انجمن حجّتیّه
۳. بر اساس خاطره‌ای از حاج مجتبی تهرانی، امام به ایشان گفته بود که میرزا مهدی پس از انتشار *اسرارالصلوة* به وی نظر بدی پیدا کرده بود، اما پس از انتشار *کشف‌الاسرار* نظرش درباره امام تغییر کرد و حتی هنگام بیماری در تهران از امام برای ملاقات دعوت می‌کند که پس از جلسه ملاقات، امام از ایشان به نیکی یاد می‌کند (روحانی، ص ۴۸).
۴. سیدابراهیم اصطهباناتی که شبهة علمیت برایشان وجود داشت و میرزا مهدی اصفهانی در زهد، معنویت و دانش، شهره علما و طلاب بودند و اختلافات ایشان با علمای نوگرا به تفاوت مشی و دیدگاه‌های آنان بازمی‌گردد.
۵. به غیر از وجوهات، برخی از بازرگانان و بازاریان، مستقیماً از برخی طرح‌های نوگرایانه حمایت می‌کردند که آقای کوشان‌پور یکی از این بانیان نیکوکار بود.
۶. البته این عبارات را نباید حمل بر جانب‌داری از نوگرایان کرد. چه بسا در بسیاری زمینه‌ها تجددگریزان حق داشتند و به هم ریختن یک نظام طبیعی و تاریخی کارآمد، با روش‌های افراطی و سریع درست نبود.
۷. البته استادی اشاره می‌کند که دلیل تحریم روزنامه، مطالب ضد دینی و قبیح و ضدارزشی روزنامه‌ها بود؛ به همین دلیل، الزاماً نمی‌توان این اقدام را ناپسند تلقی کرد، بلکه چه بسا مبارزه‌ای منفی بر ضد حکومت از سوی اقشار متدین جامعه به شمار می‌آید (استادی، ص ۱۳۸).
۸. نک: پاسخ آیت‌الله بروجردی به نامه امام خمینی: (موسوی خمینی، صحیفه امام، جلد ۱، ص ۲۶).

منابع

- آذری قمی، احمد، «تأسیس حوزه علمیة قم به روایت خاطره (مصاحبه با حجت‌الاسلام آذری قمی)»، یاد، شماره ۴، ۱۳۶۵.
- استادی، رضا، *خاطرات حاج شیخ رضا استادی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- بدلا، سیدحسین، *هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سیدحسین بدلا*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
- بدلا، سیدحسین، «مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین، سید حسین بدلا»، حوزه، شماره ۴۳-۴۴، ۱۳۷۰.
- بنی‌فضل، مرتضی، *خاطرات شیخ مرتضی بنی‌فضل*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
- «پیام یک نفر علاقه‌مند به اصلاحات اجتماع به حضرت آیت‌الله آقای حاج حسین بروجردی»، آیین اسلام، شماره ۱۵۶، ۱۳۲۶.
- تبرایان، صفاءالدین، *احیاگر حوزه نجف: زندگی و زمانه آیت‌الله سیدمحسن حکیم*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.

- جعفری، محمدتقی، «مصاحبه با استاد، آیت‌الله محمدتقی جعفری: قسمت اول»، حوزه، شماره ۱۹، ۱۳۶۶.
- جناب‌زاده، محمد، «روش تبلیغ»، تعلیمات اسلامی، شماره ۶، ۱۳۳۱.
- جوادی آملی، عبدالله، «مهر استاد: سیره علمی و عملی استاد جوادی آملی»، اسراء، قم، ۱۳۸۳.
- حاج امین نجف‌آبادی، ابراهیم، *خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.*
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، *مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی تبریزی، باقرالعلوم، قم، ۱۴۰۲.*
- حسینی شیرازی، سیدمنیرالدین، *خاطرات آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.*
- حکیمی، محمدرضا، *مکتب تفکیک، کیهان فرهنگی، شماره ۹۵، ۱۳۷۱.*
- خامنه‌ای، سیدمحمد، *خاطرات آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.*
- خسروشاهی، سید هادی، *خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره علامه سید محمدحسین طباطبایی، کلبه شروق، قم، ۱۳۹۱.*
- خسروشاهی، سیدهادی، *مجله مکتب اسلام به روایت خسروشاهی، خبرگزاری حوزه، قم، ۱۳۹۰، موجود در سایت:*
- <http://hawzahnews.ir/index.aspx?siteid=6&pageid=1808&newsview=82827&pro=nobak>
- خسروشاهی، سیدهادی، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۸.*
- دوانی، علی، *مفاخر اسلام، ج دوازده و سیزده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸.*
- رشاد، علی‌اکبر، *حوزه در انقلاب و انقلاب در حوزه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰.*
- روحانی، سیدحمید، «حاج آقا مجتبی تهرانی شاگرد دل‌باخته مکتب امام»، *پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم، شماره ۴۳، ۱۳۹۱.*
- سلطانی طباطبایی، سید محمدباقر، «مصاحبه با آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی»، *حوزه، شماره ۴۳-۴۴، ۱۳۷۰.*
- شاهرخی خرم‌آبادی، محمدنقی، *خاطرات آیت‌الله سید محمد نقی شاهرخی خرم‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.*
- شیرازی، ابوالحسن، «مصاحبه با استاد آیت‌الله شیخ ابوالحسن شیرازی»، *حوزه، شماره ۱۹، ۱۳۶۶.*
- شیرازی، سید رضی، «مصاحبه با آیت‌الله سیدرضی شیرازی»، *حوزه، شماره ۵۰-۵۱، ۱۳۷۱.*
- صالح، سید محسن، *درنگی در پیشینه و تلاش‌های جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.*
- عراقچی، علی، *پرتو آفتاب: خاطرات حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی عراقچی، عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، تهران، ۱۳۸۹.*

- عراقی، مجتبی، «مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین شیخ مجتبی عراقی»، حوزه، شماره ۴۳ - ۴۴، ۱۳۷۰.
- فاضل استرآبادی، محمد، *خاطرات حجت الاسلام و المسلمین محمد فاضل استرآبادی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- فلسفی، محمدتقی، *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تدوین علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
- کاشانی، سید ابوالقاسم کاشانی، «آیت‌الله کاشانی هنوز در قزوین است»، *آیین اسلام*، شماره ۱۴۳، ۱۳۲۵.
- محلّاتی، فضل‌الله، *گفت‌و شنود با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ فضل‌الله مهدی‌زاده محلّاتی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی در *مبارزات شهید محلّاتی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، صدرا، تهران، ۱۳۶۱.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، جلد ۲۷، صدرا، تهران، ۱۳۷۷.
- معدّی‌خواه، عبدالمجید، *جام شکسته*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
- ممجد لنگرودی، علی‌رضا، مصاحبه با حضرت آیت‌الله حاج علی‌رضا ممجد، جله حوزه، شماره ۸۷، ۱۳۷۷.
- منتظری، حسینعلی، *متن کامل خاطرات آیت‌الله حسین علی منتظری به همراه پیوست‌ها*، اتحاد ناشران ایرانی در اروپا (نشر باران، نشر خاوران، نشر نیما)، بی‌جا، ۱۳۷۹.
- مهدوی کنی، محمدرضا، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *صحیفه امام*، جلد ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
- موسوی کرمانی، سیدحسین، *خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی کرمانی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- ناطق نوری، علی‌اکبر، *خاطرات حجت الاسلام ناطق نوری*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، *کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه*، معارف انقلاب، تهران، ۱۳۸۶.
- النعمانی، محمدرضا، *سال‌های رنج: خاطره‌ها و ناگفته‌ها از زندگی شهید آیت‌الله صدر*، مترجم مهرداد آزاد، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰.
- هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، *عطش: ناگفته‌هایی از سیر توحیدی کامل عظیم حضرت آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی*، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، تهران، ۱۳۸۸.

واعظزاده خراسانی، محمد، «مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین واعظزاده خراسانی»، حوزه، شماره ۴۱، ۱۳۶۹.

_____، «سرمقاله کنگره جهانی اهل بیت و مجمع‌التقريب بين المذاهب الاسلاميه»، مشکوة، شماره ۲۷، ۱۳۶۹ش.